

پرتویی از سیره و سیمای امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)

امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، چهارمین پسر ابوطالب، در حدود سی سال پس از واقعه فیل و بیست و سه سال پیش از هجرت در مکه معظمه، از مادری بزرگوار و باشخصیت، به نام فاطمه، دختر اسد بن هشام بن عبدمناف، روز جمعه سیزده رجب در کعبه به دنیا آمد.

علی(علیه السلام) تا شش سالگی در خانه پدرش ابوطالب بود.

در این تاریخ که سن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از سی سال گذشته بود در مکه قحطی و گرانی پیش آمد و این امر سبب شد که علی(علیه السلام) به مدت هفت سال در خانه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)، تا اول بعثت، زندگی کند و در مکتب کمال و فضیلت آن حضرت تربیت شود.

امیرالمؤمنین در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ إِتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرِ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ.» «و من در پی او بودم چنانکه بچه در پی مادرش، هر روز برای من از خلق و خوی خویش نشانه های برپا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت.» بعد از آن که محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) به پیامبری مبعوث گردید، علی(علیه السلام) نخستین مردی بود که به او گروید.

برای اولین بار ابوطالب پسر خود را دید که با پسرعموی خود مشغول نمازاند.

گفت: پسر جان چه کار می‌کنی؟ گفت: پدر، من اسلام آورده ام و برای خدا با پسر عموی خویش نماز می‌گزارم.

ابوطالب گفت: از وی جدا مشو که البته تو را جز به خیر و سعادت دعوت نکرده است.

ابن عباس می‌گوید: نخستین کسی که با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز گزارد، علی بود.

روز دوشنبه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به مقام نبوت برانگیخته شد، و از روز سه شنبه علی نماز خواند.

در سال سوم بعثت بعد از نزول آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»؛ یعنی «خویشان نزدیکتر خود را انداز کن!» رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بنی عبدالمطلب را که حدود چهل نفر بودند دعوت کرد و به آنها نهار داد، اما آن روز نشد سخن بگوید، روز دیگر آنها را دعوت کرد و بعد از صرف نهار به آنها فرمود: کدام یک از شما مرا یاری کرده و به من ایمان می‌آورد تا برادر و جانشین بعد از من باشد، علی(علیه السلام) برخاست و فرمود: ای رسول خدا! من حاضرم تو را در این راه یاری دهم. فرمود: بنشین.

آن گاه سخن خویش را تکرار کرد و کسی برخاست و فقط علی(علیه السلام) برخاست و فرمود: من آماده ام.

فرمود بنشین.

بار سوم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) سخن خود را تکرار کرد.

باز علی(علیه السلام) برخاست و آمادگی خود را برای یاری و همراهی پیامبر اعلام کرد.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ مِنْ بَعْدِي.» «این علی، برادر و وصی و وارث و جانشین من در میان شما پس از من می‌باشد.» بعد از سیزده سال دعوت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در مکه، مقدمات هجرت آن حضرت به مدینه فراهم شد.

در شب هجرت، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به علی(علیه السلام) فرمود: لازم است در بستر من بخوابی، علی(علیه السلام) در بستر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) خوابید و آن شب که اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت بود، لیلۃ المبيت نامیده می‌شود و بر اساس روایات در همین شب آیه ای درباره علی(علیه السلام) نازل شد.

چند شب پیش از هجرت، شبی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، همراه علی (علیه السلام) به جانب کعبه حرکت کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود: روی شانه من سوار شو. علی (علیه السلام) روی شانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) سوار شد و مقداری از بت‌های کعبه را از جا کردند و درهم شکستند و آنگاه متواری شدند تا قریش ندانند که این کار را چه کسی انجام داده است. بعد از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، علی (علیه السلام) به فاصله سه روز بعد، از آن که امانت های رسول خدا را به صاحبانش داد، همراه فواطم، یعنی مادرش فاطمه بنت اسد و فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و فاطمه دختر زبیر و مسلمانانی که تا آن روز موفق به هجرت نشده بودند، عازم مدینه گردید. وقتی وارد مدینه شد پاهایش مجروح شده بود، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چون او را دید از فداکاری آن حضرت قدردانی و تشکر کرد.

در سال اول هجرت که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) میان مهاجر و انصار رابطه برادری را برقرار ساخت به علی (علیه السلام) فرمود: «أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.» «تو در دنیا و آخرت برادر من هستی.» در سال دوم هجرت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فاطمه زهرا (علیها السلام) ازدواج کرد. در رمضان سال دوم هجرت، دو افتخار بزرگ نصیب علی بن ابیطالب (علیه السلام) شد؛ روز نیمه ماه رمضان سال دوم (یا سوم) خداوند، امام حسن مجتبی (علیه السلام) را به علی (علیه السلام) داد و در هفدهم ماه رمضان سال دوم، جنگ بدر پیش آمد که شجاعت و قهرمانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) زبانزد خاص و عام گردید. شیخ مفید می‌گوید: مسلمانان در جنگ بدر هفتاد نفر از کفار را کشتند که ۳۶ نفر آنها را علی (علیه السلام) به تنهایی کشت و در کشتن بقیه هم دیگران را یاری نمود. در شوال سال سوم هجرت، غزوه معروف اُحُد پیش آمد. نام علی (علیه السلام) در این غزوه هم مانند «بدر» پرآوازه است.

در همین غزوه بود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در باره علی (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ.» «همانا علی از من است و من از اویم.» و در همین غزوه بود که منادی در آسمان ندا کرد: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ.» «شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی نیست.» در سال سوم (یا چهارم) هجرت بود که خداوند متعال، امام حسین (علیه السلام) را به امیرالمؤمنین عطا فرمود، پسری که نه نفر امام بر حق از نسل مبارک وی پدید آمدند.

در شوال سال پنجم، غزوه خندق (یا احزاب) پیش آمد و علی (علیه السلام) در مقابل عمرو بن عبدود به مبارزه ایستاد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلَّهُ إِلَى الشُّرْكِ كُلِّهِ.» «تمام ایمان که علی است در مقابل تمام شرک که عمرو بن عبدود است به جنگ ایستاد.» و نیز فرمود: «لَمُبَارَزَةِ عَلِيٍّ لِعَمْرُو أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ.» «مبارزه علی در مقابل عمرو، برتر از اعمال امتم تا روز قیامت است.» در سال هفتم هجرت، غزوه «خیبر» روی داد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «إِنِّي دَافِعُ الرَّأْيَةَ غَدًا إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، كَرَّارٌ غَيْرِ فَرَّارٍ، لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَهُ.» «فردا این پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست می‌دارد، و خدا و رسولش هم او را دوست می‌دارند، و حمله کننده ای است که گریزنده نیست و بر نمی‌گردد تا خداوند به دست او فتح و پیروزی آورد.» در سال هشتم هجرت، در بیستم ماه رمضان، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مکه را فتح کرد و آخرین سنگر مستحکم بتپرستی را از میان برداشت

بعد از فتح مکه غزوه «حنین» و سپس غزوه «طائف» پیش آمد و علی(علیه السلام) همراه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بود، در غزوه حنین فقط نه نفر از جمله امیرالمؤمنین با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) باقی ماندند و دیگران گریختند. در سال نهم هجرت، غزوه تبوک پیش آمد، و از ۲۷ غزوه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)، فقط در این غزوه علی(علیه السلام) همراه آن حضرت نبود، چون پیغمبر او را به جانشینی خود در مدینه گذاشت، و حدیث معروف «منزلت» در همین باره است که پیامبر اکرم به علی(علیه السلام) فرمود: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.» «آیا خشنود نیستی که منزلت تو نسبت به من، همانند منزلت هارون نسبت به موسی باشد، جز آن که پس از من پیامبری نیست.» و در همین سال بود که علی(علیه السلام) دستور یافت تا آیات سوره براءت را از ابوبکر بگیرد و آنها را از طرف پیغمبر بر بتپرستان بخواند.

در سال دهم هجرت، در پنجم ذی القعدة، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)، علی(علیه السلام) را به یمن فرستاد تا مردم را به اسلام دعوت کند، و بر اثر دعوت وی بسیاری از مردم به دین مبین اسلام درآمدند. در همین سال بود که قضیه «غدیر خم» پیش آمد که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن روز ضمن معرفی امیرالمؤمنین به عنوان جانشین خود، فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» «هر که من رهبر اویم، این علی رهبر اوست.» این حدیث را ۱۱۰ نفر صحابی و ۸۴ نفر از تابعین و ۳۶۰ نفر از دانشمندان سنی از قرن دوم تا قرن سیزدهم هجری روایت کرده اند. در سال یازدهم هجری، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا رفت، علی(علیه السلام) می گوید: «وَفَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي نَفْسُكَ.» «جان گرامی ات میان سینه و گردنم از تن مفارقت نمود.» در حالی که بنا به وصیت نبی(صلی الله علیه وآله وسلم)، وصی او علی(علیه السلام) مشغول غسل و کفن و دفن حضرتش بود، «اصحاب سقیفه» در سقیفه بنی ساعده دست به نوعی کودتا زدند.

توطئه شومی که آثار و عوارض آن تاریخ را سیاه و سرنوشت مردم را تیره و تباه کرد و سنت سیئه ای پایه گذاری شد که از آن پس در هر عصر و نسل در ظلمت شب، بوزینگان اموی و عباسی یکی پس از دیگری بر تخت جستند و رهبری امت اسلامی را به بازی گرفتند.

به عبارت دیگر آنچه در سقیفه اتفاق افتاد زیربنای خیانتی بزرگ و تاریخی به مسلمانان بود، زیرا به تعبیر فنی کلمه، با تقدّم «مفضول» بر «افضل»، اصحاب سقیفه با تردستی تمام در این ماجرا پیروز شدند و امیرالمؤمنین(علیه السلام) را با آن همه سوابق درخشان جهاد و دانش و تقوا، خانه نشین نمودند.

و ۲۵ سال تمام، نه تنها حق مسلم علی(علیه السلام) زیرپای زر و زور و تزویر نهاده شد، بلکه مهمتر آن که حق تمامی آحاد و افراد و ملتی که باید زمامداری عادل و آگاه بر آنها حکومت کند پایمال گردید.

سرانجام همین نوع خلافت بود که زمینه سلطه و حاکمیت بنی امیه و سپس بنی عباس را فراهم ساخت، و همین سنت سیئه تقدّم مفضول بر افضل بود که بهانه ای به دست بهانه جویان داد تا «حقیقت» را فدای «مصلحت» نفسانی خویش کنند. در دوران حکومت پنج ساله امیرالمؤمنین، عواملی دست به دست هم داد و مانع اصلاحات و عدالتی که علی(علیه السلام) میخواست شد.

در این مدت، وقت امیرالمؤمنین بیشتر صرف خنثی کردن توطئه ها و مبارزه با ناکثین؛ یعنی پیمان شکنانی چون طلحه و زبیر و قاسطین؛ یعنی ستمگران و زورگویانی چون معاویه و پیروانش و مارقین؛ یعنی خارج شوندگان از اطاعت علی(علیه السلام) چون خوارج نهروان، گردید.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تمام دوران عمر ۶۳ ساله خود، در حدّ اعلاّی پاکی و تقوا، درستی، ایمان و اخلاص، روی حساب «لا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٌ» زندگی کرد و جز خدا هدفی نداشت و هر کاری که می‌کرد به خاطر خدا بود، و اگر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آن همه شیفته بود برای خدا بود.

او غرق ایمان و اخلاص به خدای متعال بود.

او تمام عمرش را با طهارت و تقوا سپری کرد و طیب و طاهر و آراسته به تقوا خدا را ملاقات نمود، در خانه خدا به دنیا آمد و در خانه خدا هم از دنیا رفت.

او به راستی دل‌باخته حقّ بود، همان وقتی که شمشیر بر فرق مبارکش رسید فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»؛ «به خدای کعبه رستگار شدم.» شهادت آن حضرت در شب ۲۱ رمضان سال چهارم هجری اتفاق افتاد.

ومن الله توفيق.